

پسا «برجام» و چشم انداز مبارزه‌ی طبقاتی در ایران

سیامک ستوده

به پذیرفتن چنین نقشی برای جمهوری اسلامی هستند یا نه، باید بگوییم که این بستگی به آن دارد که به طور کلی جمهوری اسلامی در ایفای نقش خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تا چه حد به قوانین موجود بازی و رقابت در چهارچوب نظم جهانی به سرکردگی آمریکا و متحدین اش تن داده و احترام بگذارد؛ ضمن این که سه کشور رقیب جمهوری اسلامی، هر کدام در سطح انتظارات متفاوتی نسبت به نقش جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای قرار دارند. در حالی که اسرائیل به عنوان سازش ناپذیرترین دشمن جمهوری اسلامی حاضر به قبول هیچ گونه نقش منطقه‌ای برای آن نیست، عربستان و ترکیه به ترتیب شرط و شروط کم تری برای پذیرفتن جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای قائل اند.

◀ **پاسخ ۴:** نه، من در حال حاضر چشم انداز امیدبخشی، حتا با خوش بینانه‌ترین ارزیابی‌ها از نقشی که ممکن است جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و متحدین اش پس از برجام ایفا نماید، در جهت تخفیف و تعدیل بحران‌های خاورمیانه نمی‌بینم. مضافاً بر این که به نظر می‌رسد انتظارات عملی هیات حاکمه‌ی آمریکا، به خصوص جناح‌های راست و جمهوری خواه آن، فراتر از معادله‌ی ساده‌ی خلع اتمی = توقف تحریم‌ها می‌رود. به طوری که اگر جناح‌های مماشات گر هیات حاکمه‌ی آمریکا به کسب چیزی فراتر از توقف اتمی، و در نهایت به تحلیل کامل، ولی تدریجی جمهوری اسلامی در نظم جهانی به سرکردگی آمریکا امید دارند، جناح‌های تند روی جمهوری خواه به چنین چیزی مصر می‌باشند. حالا اگر بحران‌ها و تناقضات پیچیده و چند جانبه در خاورمیانه و جهان کنونی را نیز به این مساله اضافه نماییم، به نظر من، احتمال کاهش و تعدیل تنش میان جمهوری اسلامی و معارضین اش در خاورمیانه بعید به نظر می‌رسد. در مورد نقشه‌ی راه آمریکا و متحدین غربی اش نیز باید بگوییم، به نظر من، پیچیدگی تضادها و چند جانبه بودن آن‌ها در خاورمیانه امکان داشتن نقشه‌ی راه پیگیر و مستدامی را توسط به خصوص آمریکا دشوار و غیرممکن کرده است. یک علت آن اینست که از آن جایی که سر بر کشیدن قدرت‌های محلی در خاورمیانه (که عامل مهمی در به وجود آوردن وضعیت پیچیده و پُر از تضاد کنونی بوده) ناشی از ضعف آمریکا و آتوریته‌ی امپریالیستی اش در سال‌های اخیر بوده است، لذا خود این امر نیز از توانایی آن در حل و فصل این تضادها - به خصوص از طریق قدرت نظامی اش - می‌کاهد و مانع از

◀ **پاسخ ۱:** انعقاد این تفاهم نامه بین جمهوری اسلامی و آمریکا در شرایطی مد نظر قرار گرفت، که آمریکا از یک سو نه می‌توانست اتمی شدن ایران را تحمل نماید و نه به نفع خود می‌دانست و حتا قادر بود، در شرایطی که در نقاط دیگر دچار بن بست نظامی بود، با حمله‌ی نظامی به ایران، آن طور که به خصوص مورد اصرار اسرائیل بود، خود را درگیر یک برخورد نظامی دیگر بنماید. به خصوص که حتا در کشمکش‌های منطقه‌ای نیز، این جا و آن جا، نیاز به هم کاری با ایران در مثلاً مبارزه با داعش در عراق و سوریه داشت. از این رو، بهترین گزینه برای آمریکا دست یافتن به نوعی توافق با ایران بود. چنین توافقی هم جلوی اتمی شدن ایران را، حداقل برای یک دوره، می‌گرفت و مانع از این می‌شد که ایران در منطقه به مزاحمی خطرناک‌تر از آن چه که هست تبدیل شود، و هم او را کم‌تر در تخالف با منافع و سیاست‌های آمریکا در جهان قرار می‌داد.

◀ **پاسخ ۲:** قبل از برجام و بحران هسته‌ای نیز میان آمریکا و متحدین غربی اش از یک طرف و جمهوری اسلامی از طرف دیگر، تناقض و برخورد منافع وجود داشته است. به یادمان هست که در زمان ریاست جمهوری جورج بوش، جمهوری اسلامی یکی از سه محور شرارتی محسوب می‌شد که در تخالف با منافع آمریکا در منطقه، قرار بود با حمله‌ی نظامی از میان برود. بعد هم، هرچند با روی کار آمدن دموکرات‌ها گزینه‌ی نظامی به عنوان بهترین راه رفع زحمت از جمهوری اسلامی مطلوبیت اولیه خود را از دست داد، ولی هم چنان به عنوان یکی از گزینه‌های محتمل بر روی میز باقی ماند. با این حال، اگر بخواهیم به این سؤال شما که کدام یک از این دو، مشکل و محرک اصلی در اعمال فشار به جمهوری اسلامی و برقراری تحریم‌ها را تشکیل می‌داده است، باید بگوییم عامل اول از لحاظ فوریتی که مقابله با خطر اتمی شدن جمهوری اسلامی داشته، و عامل دوم از لحاظ وسعت دایره‌ی مسایل و معضلات وابسته به آن از اهمیت درجه اول برخوردار بوده است.

◀ **پاسخ ۳:** با برجام که باید آن را نوعی توافق و سازش میان آمریکا و متحدین غربی اش و جمهوری اسلامی دانست، قرار بوده که آمریکا، جمهوری اسلامی را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت بشناسد. این چیزی است که علناً از طرق اوباما در یکی از سخن رانی‌هایش ابراز شد. این که آیا رقبای وی - عربستان، ترکیه و اسرائیل - حاضر

توسط مقامات لغت و لیس خواهد شد، بقیه هم بیش تر صرف خرید هواپیما و کالاهای وارداتی تا سرمایه گذاری های تولیدی و بارور می شود.

◀ **پاسخ ۶:** باید توجه داشت، که در ایران نظام مطلقه ولایت فقیه حاکم است. به این معنا که در حالی که جناح های مختلف با سیاست ها و منافع متفاوت در کشمکش دائمی با یک دیگر به سر می برند، ولی در هر آن، با دخالت مقام ولایت، این کشمکش می تواند به نفع یک جریان پایان یافته و به هم راهی اجباری و موقتی همه ی جناح ها تبدیل گردد. به نظر من، وضعیت وخیم اقتصادی که در نتیجه ی تحریم ها به مرحله ی خطرناکی رسیده بود، باعث هم راهی نسبی و خواسته و ناخواسته ی جناح ها، و رفع تحریم ها موجب بازگشت به وضعیت قبل از تحریم ها، یعنی تجدید رقابت بین جناح ها و تشدید آن شده است.

◀ **پاسخ ۷:** در حال حاضر، به نظر من، هر دو جناح می دانند که

تهیه ی یک نقشه ی راه پیگیر و وفاداری پیگیر و عملی به آن می شود. نمونه ی بارز آن در عراق است، که در ابتدا بر علیه هر دو جناح شیعه و سنی می جنگید. بعد در ناکامی از این سیاست به سیاست اتحاد با شیعیان برای از میان برداشتن القاعده ی سنی روی آورد، و باز وقتی که دولت شیعی المالکی از دایره ی سیاست آمریکا فاصله گرفت و به نردبان نفوذ ایران در عراق تبدیل شد و با سرکوب خشن سنی ها باعث روی آوری آن ها به داعش و سلطه ی آن بر بخش هایی از سوریه و عراق گشت، مجبور به دست کشیدن از سیاست اتحاد با شیعی ها و سیاست ایجاد بالانس بین قدرت آن ها و سنی ها شد.

از این منظر، به نظر من، سیر وقایع با انبوه بی سابقه ی جنگ ها، کشتارها، ویرانی ها، مهاجرت ها و گلا آشفته گی هایی که یکی پس از دیگری و هر یک به مراتب دردناک تر از دیگری، بر جهان حادث می شوند، و در نتیجه، هرچه بیش تر عجز و بی کفایتی نظام سرمایه داری در تامین حتا حداقلی از زندگی و آرامش برای قربانیان اش را به نمایش می گذارند، راه برای به میدان آمدن راه حل واقعی و انسانی برای این جهان بی سرانجام و درهم و برهم

سرمایه داری جهانی در شرایط موجود دارای هیچ اهرم ترمز کننده و اصلاح کننده ای نیست و حکم اتوبوس بدون راننده ای را دارد که با سرعت به سوی عمق دره، یعنی تلاشی و انفجار، در حرکت است. فقر نسبی و مطلق به شکل حیرت انگیزی در حال افزایش اند و طبقه ی کارگر را بی مهابا در پنگال خود می فشارند. همه جا فشار، به خصوص اقتصادی، بر زندگی اقشار زحمت کش در حال افزایش است و در بعضی موارد بیداد می کند. جنگ، مهاجرت، فضا و اعتیاد در پنین مقیاس بی سابقه ای همگی حکایت از عجز سرمایه داری به پاسخ به متنا حداقل ها را دارد.



باید در چهارچوب نظم امپریالیستی جهانی عمل کنند. تحریم ها این حقیقت را به جناحی هم که در این مورد اندک توهمی داشت، حالی کرد. هم راهی نسبی دو جناح در جریان برجام هم ناشی از همین امر بود. منتها، در حال حاضر، تفاوت استراتژیک دو جناح در اینست که در حالی که یک جناح می کوشد سرمایه داری ایران را به جزء کاملاً مطیع و هماهنگ با سرمایه ی جهانی تبدیل نماید، جناح دیگر تلاش دارد نقش شریک ناآرام، اضافه خواه و دردسرساز و تا حدی شورش گر، اما هم چنان در چهارچوب نظم جهانی را ایفا نماید. در این رابطه است که به روشنی می توان تفاوت سیاست ها و روی کردهای دو جناح را در رابطه با همسایگان منطقه ای، قدرت های غربی، تروریسم و سرکوب نیروهای داخلی تشخیص داد. در مورد سمت و سوی که روند این مناقشات احتمالاً در پیش خواهند گرفت، به خاطر سرعت و گوناگونی تحولات جاری در جهان و منطقه، چیز چندانی نمی شود گفت؛ جز این که به نظر می آید این روند، در متن بحران اقتصادی عمیقی که جهان سرمایه داری را در بر گرفته است، بیش از آن که رو به تعدیل داشته باشد، به سوی تشدید

سرمایه داری بازتر می شود. از نظر من، این راه حل چیزی جز منکوب کردن دنیای سرمایه داری و برپایی بدیل آن سوسیالیسم نیست.

◀ **پاسخ ۵:** ببینید، شما با اشاره ی درستی که به شرایط نامساعد ارتشا، و فساد گسترده در جمهوری اسلامی کردید، شرایط ناامنی سرمایه گذاری در ایران را برای سرمایه های خارجی هم به آن اضافه کنید، آن گاه خواهید دید که چشم انداز چندان امیدبخشی برای افزایش سرمایه گذاری و بالا رفتن اشتغال باقی نمی ماند. تازه ما داریم در شرایط یک بحران اقتصادی مزمن در سطح جهان، امیدهای رشد اقتصادی در ایران را ارزیابی می کنیم. اگر هم بخواهیم روی سرمایه های رفع مصادره شده، و افزایش درآمدهای ناشی از رفع تحریم ها حساب کنیم، ضمن این که توافق برجام قرار نیست به رفع همه ی تحریم ها منجر شود، همین مقدار درآمد و سرمایه ای هم که در اختیار جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت، مصرف آن ها بیش تر باعث رشد و رونق در کشورهای فروشنده ی کالا به ما تا خود ما خواهد شد. چون به غیر از این که قسمت زیادی از این سرمایه ها



گرایش داشته باشد.

می یابد و این خود بیش تر دشمن را به عقب رانده و تعادل قوا را به نفع طبقه کارگر تغییر می دهد. پس ما چکار می کنیم؟ می نشینیم و دست روی دست می گذاریم تا شرایط، به صورتی که گفته شد، به خودی خود، برای ایجاد تشکل های کارگری فراهم گردد؟ از نظر نیروهای دموکرات و چپ های رژیم چنین راه دیگری وجود ندارد. آن ها یا خود باید رژیم را سرنگون کنند، یا بنشینند تا حرکت خود به خودی توده ها این کار را بکنند. مساله ی اصلی آن ها سرنگونی رژیم است. چون همان طور که گفتیم، از نظر آن ها همین که رژیم سرنگون بشود، رسیدن آن ها به قدرت حتمی است. وقتی که مساله فقط سرنگونی رژیم باشد، یا باید خود این کار را انجام داد و یا باید منتظر ماند تا این کار به خودی خود انجام شود. در این میان، کار دیگری برای کردن وجود ندارد. ولونتاریسم انقلابی یا پاسفیسیم. اما برای سوسیالیست های واقعی، آن ها که هدف شان فراتر از صرفا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، و با سرنگونی رژیم تازه کار اصلی شان، مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی، شروع می شود، کار دیگری، و اتفاقا یک دنیا کار کردنی، وجود دارد، و آن تبلیغات سوسیالیستی در میان کارگران است. با تبلیغات سوسیالیستی و ایجاد محافل سوسیالیستی در میان کارگران:

- اولاً: شکل گیری و گسترش آن ستون سوسیالیستی که لازمه ی اعمال هژمونی پرولتری بر جنبش توده ای و هژمونی کمونیستی بر جنبش کارگری است، ممکن می شود.
- ثانیاً: با گسترش کارگران سوسیالیست در میان توده ی کارگران، به از میان بردن پراکندگی مبارزات کارگری و توده ای کمک می شود.
- ثالثاً: کادرها، عناصر، و پایه های سوسیالیستی لازم برای ایجاد حزب و سازمان کمونیستی قدرت مندی که صاحب نفوذ اجتماعی بوده و بتواند در مبارزه ی طبقاتی نقش ایفا کند، فراهم می گردد و سرانجام از هم اکنون به تدارک نیروی سوسیالیست برای پیش برد نبردهای سرنوشت ساز آتی بعد از سرنگونی، نبرد نهایی میان سوسیالیسم و سرمایه داری، پرداخته می شود.
به نظر من، کسی که یک چنین تدارک سوسیالیستی را از هم اکنون به طور عملی و جدی در دستور کار خود ندارد، یک سوسیالیست نیست. معیار سوسیالیست بودن در هر دوره، پاسخ به نیازهای مرحله ای آن دوره است.

پاسخ ۱۰: همان طور که گفتیم، در شرایط کنونی تبلیغ سوسیالیسم و ایجاد محافل سوسیالیستی کارگری جدا از هم (برای کاستن از ضربه پذیری شان) از مهم ترین وظایف ما در مرحله ی کنونی از مبارزه می باشد. مسلم است که در شرایط آتی مناسب تر این محافل قادر خواهند بود با پیوستن به یک دیگر در یک سازمان حزبی کارگری به یکی از مهم ترین کمبودهای طبقه ی کارگر پایان دهند. البته، مبارزه در جهت دفاع از مطالبات جاری کارگران، مثل پرداخت معوقات مزدی، افزایش مزد و تعیین حداقل آن، آزادی کارگران زندانی، مبارزه با امنیتی کردن تلاش های صنفی و همه ی مطالباتی که کارگران عملاً و به طور خود به خودی و روزمره درگیر آن ها هستند و لازمه ی بسیج توده های کارگر و پیش روی آن ها در میدان مبارزه می باشد، احتیاجی به انتخاب و پس و پیش کردن ما ندارد. این امر همیشگی و دایمی سوسیالیست هاست.

* * *

پاسخ ۸: من همیشه گفته ام، سرمایه داری جهانی در شرایط موجود دارای هیچ اهرم ترمز کننده و اصلاح کننده ای نیست و حکم اتوبوس بدون راننده ای را دارد که با سرعت به سوی عمق دره، یعنی تلاشی و انفجار، در حرکت است. فقر نسبی و مطلق به شکل حیرت انگیزی در حال افزایش اند و طبقه ی کارگر را بی مهابا در چنگال خود می فشارند. همه جا فشار، به خصوص اقتصادی، بر زندگی اقشار زحمت کش در حال افزایش است و در بعضی موارد بیداد می کند. جنگ، مهاجرت، فحشا و اعتیاد در چنین مقیاس بی سابقه ای همگی حکایت از عجز سرمایه داری به پاسخ به حتا حداقل ها را دارد. بنابراین، در چنین شرایطی ما نباید نگران برآمد یا نیامد جنبش کارگری در ایران و نقاط دیگر جهان باشیم. برآمد جنبش کارگری در آینده دور یا نزدیک با توجه به وضعیت توصیف شده در بالا اجتناب ناپذیر است. آن چه که جای نگرانی دارد، برآمد این جنبش بدون حضور و هژمونی انقلابی و سوسیالیستی، مانند آن چه که در انقلابات بهار عربی شاهدش بودیم، است. چه باید کرد؟ باید از هم اکنون با تمام نیرو به ایجاد یک ستون قدرت مند سوسیالیستی در میان طبقه ی کارگر از طریق آگاه گری پیگیری و بی امان سوسیالیستی پرداخت. بدون چنین ستونی، هژمونی کمونیستی ممکن نیست.

متأسفانه چپ ایران فکر می کند رهبری جنبش کارگری از قبل، هم چون ارثیه ی تاریخی، به او تعلق دارد و از قبل در قباله ی تاریخ به نام او ثبت شده و به خودی خود و تحت هر شرایطی به او می رسد. لذا، جز برای سرنگونی جمهوری اسلامی کاری انجام نمی دهد. فقط منتظر آنست که این موج بیاید و او را سوار و به سوی قدرت ببرد. این اطمینان خاطر به رهبری و پیروزی که نوعی توهم خورده ی بورژوازی است، بخش بزرگی از چپ را، علی رغم شعارهای سوسیالیستی اش، عملاً به یک نیروی رژیم چینج (Regime Change) تبدیل کرده است. به طوری که فقط در فکر سرنگونی جمهوری اسلامی است. فکر می کند بعد از آن همه چیز بر وفق مراد او پیش خواهد رفت. در زمان شاه هم همین احساس در میان انقلابیون کمونیست، یا بهتر بگویم پوپولیست، وجود داشت و دیدیم که واقعیت چیزی جز این بود.

پاسخ ۹: به نظر من، فعالیت ما، اشکال این فعالیت، و به طور کلی انتظارات ما باید متناسب با تعادل قوای موجود در جامعه باشد. در حال حاضر، به نظر می آید تعادل قوای موجود در جامعه امکان ایجاد چنین تشکلاتی را نمی دهد. این تعادل قوا چگونه بهم می خورد؟ با ایجاد تشکل های کارگری؟ ولی لازمه ی شکل گیری خود این تشکلات، تغییر تعادل قواست. پس از این طریق نمی شود. تازه این تشکلات از کجا معلوم که به دست سندیکالیست ها و گرایشات بورژوازی نیافتند؟ تازه تعادل قوا را که ما، تعدادی کمونیست و فعال کارگری، تغییر نمی دهیم. تعادل قوا یا در اثر حوادث غیر مترقبه مثل درگیری های درون رژیم، و... به وجود می آید که بحثی جدا و خارج از حوزه ی پراتیک ماست، و یا در اثر گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های توده ای. تشکلات کارگری هم در جریان چنین گسترشی به وجود می آیند؛ یعنی به درجه ای که این اعتصابات و جنبش ها در اثر فقر و فلاکت و فشار بیش تر بر گرده ی مردم زحمت کش افزایش می یابد، و دشمن را واردار به عقب نشینی می کند، در خلاء قدرت و فضای ایجاد شده ناشی از آن، اراده و امکان تشکل یابی کارگری نیز افزایش

